

An Inquiry into the Titles of Imam Ja‘far b. Muḥammad and How He Came to Have the Title “al-Ṣādiq”

Hossein Qazikhani¹

(Received on: 2024-01-09; Accepted on: 2024-10-24)

Abstract

The title is a designation derived from a characteristic found in an individual, which is then applied to them. In historical sources, Imam Ja‘far b. Muḥammad, like other Imams, has been attributed numerous titles. The question, however, is twofold: first, which of these titles appear in early sources? And among them, which is the oldest and most commonly used? Secondly, what was the reason for the Imam being given this particular title? This article, in an attempt to answer these questions, first examines early sources in chronological order, identifying the earliest and widely used titles attributed to the Imam. It then reviews and critiques the views on the reasons behind the Imam’s being called “al-Ṣādiq.” The findings indicate that the title “al-Ṣādiq” is the oldest and most commonly used title for the Imam, and its origin stems from the trust in the truthfulness of his speech in the context of the scholarly environment of the time of the sixth Imam.

Keywords: Ja‘far b. Muḥammad, al-Ṣādiq, title, Medina.

1. Assistant Professor, Department of Shiite History, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.

Email: h.qazikhani@isca.ac.ir

کاوشی در سیر القاب امام جعفر بن محمد (ع) و چگونگی لقب یافتن ایشان به صادق

حسین قاضی خانی^۱

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۳]

چکیده

«لقب» عنوانی است برگرفته از وجود صفتی در فرد که بر او اطلاق می شود. در منابع برای امام جعفر بن محمد (ع) مانند دیگر امامان لقب های فراوانی ذکر شده است؛ اما پرسش آن است که اولاً کدام یک از این القاب در منابع کهن آمده اند؟ و از میان آنها کدام لقب از دیرینگی و کاربست بیشتری برخوردار است؟ دیگر اینکه ملقب شدن حضرت به آن عنوان به چه سبب بوده است؟ این نوشتار در راستای پاسخگویی به این پرسش ها، نخست با رجوع به منابع کهن بر اساس سیر زمانی نگارش منابع، القاب مطرح درباره حضرت استقرا و کهن ترین و پرکاربردترین آنها را مشخص کرده است؛ سپس دیدگاه های مطرح شده درباره چگونگی ملقب شدن امام به صادق را مورد بررسی و نقد قرار می دهد. یافته ها نشان می دهد لقب «صادق» کهن ترین و پرکاربردترین لقب حضرت بوده است و سبب آن نیز برآمده از اعتماد به صدق سخن در حدیث، در بستر علمی عصر امام ششم است.

کلیدواژه ها: جعفر بن محمد (ع)، صادق، لقب، مدینه

۱. استادیار گروه تاریخ تشیع، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران H.qazikhani@isca.ac.ir

مقدمه

جعفر بن محمد (ع) ششمین پیشوای امامیه است. در گزارش های منابع کهن انتخاب نام جعفر برای ایشان از سوی امام باقر (ع) (کشی، ۱۴۰۹ هـ، ص ۱۷۶) یا برگرفته از پیشگویی رسول خدا (ص) آمده است (صدوق، ۱۳۹۵ هـ. ش، ج ۱، ص ۳۱۹). امام ششم در کنیه به «ابوعبدالله» شهرت دارد. هرچند برخی کنیه های ابواسماعیل، ابوموسی و ابواسحاق را نیز برای آن جناب ذکر کرده اند (خصیبی، ۱۴۱۹ هـ، ص ۲۴۷؛ کشی، ۱۴۰۹ هـ، ص ۴۴۷). بسیاری از منابع جز ابوعبدالله متعرض کنیه دیگری برای ایشان نشده اند (بخاری، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۹۸؛ ابن قتیبه، ۱۹۹۲ م، ص ۲۱۵؛ یعقوبی، [بی تا]، ج ۲، ص ۳۸۱) یا با عبارت «قیل» که نشان دهنده ضعیف بودن ادعاست از دیگر کنیه ها عبور کرده اند (شافعی، ۱۴۱۹ هـ، ص ۲۸۴؛ سبط ابن جوزی، ۱۴۱۸ هـ، ص ۳۰۷). برای حضرت لقب هایی نام برده شده است؛ اما پرسش آن است که بر اساس سیر تاریخی یادکرد این القاب در دیرین نگاشته ها، کدامین آنها از قدمت و کاربست بیشتری برخوردار است و سبب این لقب یافتن چه بوده است؟ روش پژوهش آن است که در راستای پاسخگویی با رجوع به منابع کهن، سیر یادکرد القاب حضرت بر اساس زمان نگارش منابع ترسیم خواهد شد تا کهن ترین و پرکاربردترین لقب حضرت شناخته شود، آن گاه سبب این لقب یافتن بر اساس داده های موجود مورد بررسی قرار گرفته است.

به نظر می رسد «صادق» کهن ترین و پرکاربردترین لقب برای امام جعفر بن محمد (ع) بوده است و دلیل آن نیز برآمده از صدق سخن در نقل حدیث در فضای علمی عصر امام است. در یادکرد از پیشینه، محمدرضا مامقانی در الکنی و الالقاب التي يعبر بها في الاخبار عن الرسول و الائمه به القاب ائمه و از جمله امام ششم توجه کرده است (مامقانی، ۱۴۲۱ هـ، ص ۱۶۵)؛ اما این پرداختن اولاً به صورت رصد کل القاب در منابع نبوده است و تنها منابع روایی

مدنظر بوده است؛ ثانیاً بر اساس سیر تاریخی نگارش منابع تنظیم نشده است تا قدمت القاب مشخص شود؛ ثالثاً به چرایی لقب صادق نیز برای حضرت پرداخته نشده است. بر این اساس ایشان فقط درصدد مشخص کردن این نکته بوده است که در منابع روایی از امام (ع) با چه لقب‌هایی یاد شده است. احمد پاکتچی در مدخل «جعفر بن محمد (ع)» از دایرةالمعارف بزرگ اسلامی ضمن اشاره به برخی القاب حضرت، لقب صادق را برآمده از فضای سیاسی رقابت خاندان حسنی با بنی عباس و پرهیز امام از ورود به این درگیری‌ها می‌خواند (پاکتچی، ۱۳۸۹هـ.ش، ج ۱۸، ص ۱۸۰-۱۸۱). در این مدخل نیز سیر تاریخی کاربست القاب مطرح نیست و دلیل لقب یافتن به صادق نیز استفاده آن از سوی منصور عباسی دانسته شده است که با یافته این پژوهش تفاوت دارد.

۱. سیر تاریخی کاربست القاب امام جعفر بن محمد (ع)

لقب، نامی است که غیر از اسم اول شخص بر او می‌نهند؛ با این ویژگی که در لقب بر خلاف اسم، رعایت معنای واژگانی مدنظر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲هـ، ص ۷۴۴). بر این اساس در لقب وجود خصوصیتی لازم است که لقب برآمده از آن باشد و می‌بایست آن خصوصیت در فرد وجود داشته باشد و بدان شناخته شود تا صدق لقب بر آن گردد. در بررسی داده‌های منابع کهن درباره القاب امام جعفر بن محمد (ع) این سیر تاریخی رصدشدنی است.

در نزدیک‌ترین زمان به عصر امام در کتاب نسب معد و الیمن الکبیر از آثار نسب‌نامه‌ای دهه‌های آخر قرن دوم که حضرت خود در آن سده می‌زیست، لقب صادق برای آن جناب به کار گرفته شده است (ابن کلبی، ۱۴۲۵هـ، ج ۱، ص ۳۱۰).

در قرن سوم شهرت لقب صادق برای امام ششم چنان بوده است که در کاربست، آثار فراوانی از شیعیان در یادکرد از حضرت به فراوانی به جای نام ایشان از لقب صادق استفاده کرده‌اند

(برای نمونه: برقی، ۱۳۷۱ هـ.ش، ج ۱، ص ۲۹۰؛ قمی، ۱۴۰۴ هـ.ج، ج ۱، ص ۶۶؛ صفار، ۱۴۰۴ هـ.ج، ص ۳۱۸). میان منابع اهل سنت قرن سوم نیز استفاده از لقب صادق برای حضرت مشاهده می‌شود؛ برای مثال در مسند احمد (احمد بن حنبل، [بی تا]، ج ۵، ص ۱۲۲)، رسائل جاحظ (جاحظ، ۲۰۰۲ م، ص ۴۲۲) و اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه (فاکهی، ۱۴۲۴ هـ.ج، ص ۵، ص ۱۱۹) به کارگیری لقب مشاهده شدنی است. میزان استفاده از این لقب در آثار این قرن به ویژه به جای نام، نشان از شناخته بودن آن برای مخاطبان و دیرینگی لقب است.

در آثار قرن چهارم کاربرد لقب صادق به تنهایی (برای نمونه: عیاشی، ۱۳۸۰ هـ.ش، ج ۲، ص ۹۳؛ کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ج، ج ۲، ص ۱۸) یا در کنار نام حضرت (برای نمونه: عیاشی، ۱۳۸۰ هـ.ش، ج ۱، ص ۱۵؛ کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ج، ج ۱، ص ۴۷۴؛ مسعودی، ۱۴۰۹ هـ.ج، ج ۳، ص ۲۵۳) در منابع مختلف حدیثی، تاریخی، تفسیری و ... شیعه و اهل سنت مشاهده می‌شود. با آنکه برخی منابع این قرن بدون اشاره به مبحث القاب فقط از حضرت با لقب صادق نام برده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ج، ج ۱، ص ۳۶۰؛ مسعودی، ۱۴۰۹ هـ.ج، ج ۳، ص ۲۵۳)، در یادکرد از لقب‌های حضرت، خصیبی (۳۳۴ ق) عناوین فاضل، قاهر، تام، کامل و منجی (خصیبی، ۱۴۱۹ هـ.ج، ص ۲۴۷) و ابن همام اسکافی (۳۳۶ ق) لقب‌های واصل و طاهر را نیز افزون بر لقب صادق برای امام بیان کرده‌اند (اسکافی، ۱۴۲۲ هـ.ج، ص ۷۲).

در قرن پنجم در کتاب دلائل الإمامه، لقب‌های عاطر و طاهر (طبری آملی، ۱۴۱۳ هـ.ج، ص ۲۴۷) و در قرن ششم در کتاب تاریخ موالید الأئمه القاب فاضل، طاهر و صابر (ابن خشاب، ۱۴۲۲ هـ.ج، ص ۱۳۹) و در کتاب مناقب آل ابی طالب لقب‌های فاضل، طاهر، قائم، کافل و منجی (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ هـ.ش، ج ۴، ص ۲۸۱) در کنار لقب صادق برای حضرت ذکر شده‌اند. در قرن هفتم همانند کتاب قرن ششمی تاریخ موالید الأئمه، لقب‌های صادق، صابر، فاضل و طاهر در کتاب‌های مطالب السؤل (شافعی، ۱۴۱۹ هـ.ج، ص ۲۸۴) و تذکره الخواص (سبط بن جوزی، ۱۴۱۸ هـ.ج، ص ۳۰۷) دیده می‌شود. در قرن هشتم کتاب العدد القویه در برابر آثار

قبل، القاب بیشتری از حضرت را به شماره آورده است. در این اثر لقب‌های باقی و فاطر در کنار لقب‌های پیش‌گفته صادق، فاضل، قاهر، کامل، منجی، صابر و طاهر ذکر می‌شوند (حلی، ۱۴۰۸هـ، ص ۱۴۸). همچنین در این قرن برخی آثار هنگام معرفی امام عناوین فراوانی را یاد کرده‌اند (زرندی، ۱۴۲۵هـ، ص ۱۳۵) که بیشتر جنبه ستایش‌گونه دارند و نباید در زمره القاب به شمار روند. شیوه‌ای که در آثاری از قرن پنجم نیز مشاهده می‌شود (ابونعیم اصفهانی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۹۲). برای اساس در شماره آوردن برخی از این القاب به عنوان لقب‌های حضرت که سابقه پیشین ندارند و جنبه ستایشی دارند، پذیرفته نخواهند بود. در این میان پذیرش برخی عناوین لقب‌گونه برای حضرت خالی از مناقشه نیست. برداشت لقب از عنوان «عادل» (پاکتچی، ۱۳۸۹هـ.ش، ج ۱۸، ص ۱۸۱) به سبب «الامام العادل» خواندن حضرت از سوی شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳هـ.ب، ص ۴۷۳) یکی از این موارد است. تنها امام علی (ع) (مفید، ۱۴۱۳هـ.ب، ص ۴۶۱) و امام صادق (ع) را به لقب عادل ملقب کردن بر اساس این عبارت از شیخ مفید در المقنعه، بی‌آنکه خود شیخ مفید در کتاب الارشاد از این صفت به عنوان لقب این دو امام یاد کرده باشد، ادعایی خدشه‌پذیر است؛ به‌ویژه آنکه منابعی نیز که به القاب امام ششم پرداخته‌اند، از لقب عادل برای ایشان ذکری به میان نیاورده‌اند. همچنین گاه برای جایگاه مادر و خاندان مادری حضرت نیز القابی برای آن جناب ذکر شده است. شریف (سید) مرتضی (م ۴۳۶ ق) در رسائل، امام را با لقب «ابن‌الصدیق» با اشاره به نوادگی حضرت از جانب مادر برای «ابوبکر» خوانده است (شریف مرتضی، ۱۴۰۵هـ، ج ۳، ص ۲۶۵). درباره این لقب باید گفت به نظر نمی‌رسد آن جناب بدان سبب که نواده ابوبکر بوده‌اند، به لقب ابن‌الصدیق خوانده شده باشند؛ زیرا این لقب بازتابی در کهن نگاشته‌ها و حتی منابع اهل سنت ندارد، درحالی‌که اگر امام به چنین لقبی شهره می‌بود، انگیزه بازنگارش آن در منابع

اهل سنت وجود داشت. حتی ابن تغری بردی (م ۸۷۴ ق) با آنکه عبارت «انا ابن الصدیق مرتین» را به امام صادق (ع) نسبت می‌دهد، هنگام یادکرد از القاب حضرت چنین لقبی را برای ایشان ذکر نمی‌کند (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲ هـ. ش، ج ۲، ص ۸). در گزارشی از کشی (م قرن ۴ ق) مشاهده می‌گردد «معروف بن خربوذ» که از اصحاب امام سجاد (ع) و امامین صادقین (ع) برشمرده شده است (کشی، ۱۴۰۹ هـ. ش، ج ۲، ص ۴۷۱-۴۷۲؛ طوسی، ۱۳۷۳ هـ. ش، ص ۱۲۰-۱۴۵)، از امام صادق (ع) با عنوان «ابن المکرمه» یاد می‌کند (کشی، ۱۴۰۹ هـ. ش، ج ۲، ص ۴۷۲) که ناظر به شخصیت مادر ایشان ام فروه دانسته شده است (قمی، ۱۳۷۹ هـ. ش، ج ۲، ص ۱۳۳۷-۱۳۳۸). «عمود الشرف» عنوان دیگری است که ناظر به جایگاه خاندانی حضرت ابتدا در سر السلسله العلویه، اثری انتساب یافته به قرن چهارم با آن خوانده شده است (ابونصر بخاری، ۱۴۱۳ هـ. ش، ص ۳۴). افزون بر آنکه نویسنده این گویه را با الفاظ دلالت‌کننده بر ضعف آورده است و این عنوان در آثار هم‌دوره نیز در شمار القاب حضرت نیامده است و بازنگارش این عنوان را در آثاری با فاصله بیش از سه قرن بعد شاهد هستیم (موصلی، ۱۴۲۲ هـ. ش، ص ۱۲۲). «ابن البکریه» نیز در تک آثاری از قرن شش به بعد دیده می‌شود (راوندی، ۱۴۰۹ هـ. ش، ج ۲، ص ۶۴۲). «ابن رسول الله» دیگر لقبی است که حضرت به دلیل نسب بردن از دختر پیامبر (ص) در منابعی کهن بدان خوانده شده است (برقی، ۱۳۷۱ هـ. ش، ج ۱، ص ۱۶۵؛ صفار، ۱۴۰۴ هـ. ش، ص ۶۲؛ کلینی، ۱۴۰۷ هـ. ش، ج ۱، ص ۲۸)، اما در شمار القاب حضرت یاد نشده است.

بر اساس این بررسی مشخص می‌شود «صادق» بارزترین و تنها لقبی است که عموم کهن‌نگاشته‌های شیعه و اهل سنت حضرت را بدان صفت خوانده‌اند؛ بنابراین در میان القاب یادشده تنها می‌توان صادق را لقب دارای کاربرد عمومی برای حضرت به شمار آورد که در روزگار حضرت مورد استفاده بوده است.

۲. چگونگی لقب یافتن حضرت به صادق

راستگویی صفتی است که تمامی امامان بدان متصف بوده‌اند؛ اما در چگونگی ممتاز شدن ششمین امام بدین عنوان با استناد به گزارش‌ها می‌توان از چند دیدگاه یاد کرد.

۱-۲. برآمده بودن لقب صادق از صدق ادعا در بستر کلامی مسئله امامت

در نخستین دیدگاه، صادق نامیده شدن حضرت برآمده از صدق ادعای امامت در بستر مسئله‌ای کلامی است. در روایاتی صادق خوانده شدن حضرت به رسول خدا (ص) انتساب یافته است. در این روایات که با وجود اسناد متفاوت، حلقه وصل آنان ابوحمزه ثمالی است، دو خوانش مشاهده می‌گردد؛ در گونه اول که سلسله اسناد از طریق امام چهارم و پدران‌شان به پیامبر (ص) منتهی می‌شود، ابوخالد کابلی پس از ورود به محضر امام سجاد (ع) از کسانی که خداوند اطاعت، مودت و پیروی از ایشان را واجب کرده است پرسش می‌کند. امام هنگام برشمردن نام‌آئمه چون به ششمین حجت می‌رسند، چنین بیان می‌دارند که پس از محمد (ع)، فرزندش جعفر (ع) امام است که نامش نزد آسمانیان صادق می‌باشد. ابوخالد می‌پرسد چگونه او صادق نامیده شده است، درحالی‌که شما به تمامی راستگو هستید؟ امام سجاد (ع) می‌فرماید: پدرم از پدرانش از رسول خدا (ص) روایت کرده است: «آن زمان که فرزندم جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب متولد شد، نامش را صادق بگذارید؛ زیرا پنجمین فرزند از سلاله او نامش جعفر است که از روی تجزّی بر خدا و دروغ بستن بر او ادعای امامت می‌کند و او نزد خدا جعفر کذاب و مفتری بر خدای تعالی است و مدّعی مقامی است که اهل آن نیست...» (صدوق، ۱۳۹۵ هـ.ش، ج ۱، ص ۳۱۹). این حدیث در منابع سده‌های بعد یا به طور کامل (برای نمونه: طبرسی، ۱۴۱۷ هـ.ج، ج ۲، ص ۱۹۴ - ۱۹۵؛ راوندی، ۱۴۰۹ هـ.ج

۱، ص ۲۶۸ - ۲۶۹) یا بیان بخش منسوب به پیامبر (ص) (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ هـ. ش، ج ۲، ص ۲۷۲ - ۲۷۳) بازنگارش شده است. در گونه دوم که سلسله اسناد میان ابو حمزه تا پیامبر (ص) از طریق اصحاب ارتباط می یابند، تنها بخش سخن منسوب به رسول خدا (ص) با این عبارت بیان می شود: «هنگامی که جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب تولد یافت، او را جعفر صادق بنامید. همانا از اولاد او فرزندی متولد می شود که به او جعفر کذاب گفته می شود. وای بر او از تجری اش بر من و ستمکاری اش بر برادرش ... و مهدی اهل بیتم ...» (خصیصی، ۱۴۱۹ هـ، ص ۲۴۸). منابعی نیز در سده های پسین بدون بیان سلسله اسناد، تنها به بازنگارش روایت پیامبر (ص) پرداخته اند (برای نمونه: طبری آملی، ۱۴۱۳ هـ، ص ۲۴۸).

این ادعا که شهرت امام ششم به صادق در فضای عمومی جامعه اسلامی زمان حضرت برآمده از این دسته روایات بوده، امری است که در گام نخست پذیرش آن با مسئله اعتبارسنجی روایی روبرو خواهد بود و مشکل آن است که سلسله اسناد روایات پیش گفته هنگام عرضه بر سنجه های مطرح در ارزیابی روایات با مشکل روبرو هستند؛ مگر آنکه تنوع گونه ای روایات را جبران کننده ضعف اسناد دانست که در آن حالت نیز تنها بخش همسان محتوایی اخبار مبنی بر صادق خواندن امام ششم از سوی پیامبر (ص) پذیرفتی باشد. اما بخش های دیگر گزارش ها بسان ادعای باطل امامت از سوی یکی از نوادگان حضرت، پنجمین نسل بودن این فرزند و بیان ریزموضوع هایی که در دوران غیبت صغری چهره نشان داده است و منطبق بر جعفر کذاب است؛ همان گونه که پاکتچی در مدخل «جعفر صادق (ع)» از دایرة المعارف بزرگ احتمال داده است بازنگارش این خبر تحت تأثیر فضای آن عصر در گفتمان طرفداران جعفر کذاب و پیروان امام غایب باشد (پاکتچی، ۱۳۸۹ هـ. ش، ج ۱۸، ص ۱۸۰). در گام دوم مشکل آن است که بحث امامت

مسئله‌ای در میان شیعیان بوده است؛ حال چگونه گروه‌های اهل سنت که مسئله امامت حضرت نزد آنان پذیرفته نبوده است، لقبی را به کار می‌بسته‌اند که پیشینه آن تأییدکننده امامت حضرت بوده است.

در گزارشی دیگر صادق نامیده‌شدن حضرت برآمده از مناظره‌ای میان امام و فردی از تبار عباسیان دانسته شده است که به جهت داوری از تربت رسول خدا (ص) استمداد طلبیدند و از قبرندایی برآمد که جعفر (ع) صادق است (راوندی، ۱۴۲۲هـ، ص ۱۹۳). از نگاه این گزارش نیز انتساب لقب نه به صورت پیشگویی، بلکه به طور کرامت با پیامبر (ص) در ارتباط خواهد بود؛ اما بدان روی که علت نزاع در این ماجرا مشخص نیست، اینکه امام ناظر به چه ادعایی صادق نامیده شده است، مشخص نیست.

۲-۲. برآمده‌بودن لقب صادق از صدق پیشگویی در بستری سیاسی

در دیدگاه دوم از برآمده‌بودن لقب صادق در منازعات سیاسی بر سر خلافت و نقش منصور (۱۵۸ ق) دومین خلیفه عباسی در نامیدن حضرت به صادق سخن به میان است. در خوانش اول این دیدگاه که بر گزارشی از ابوالفرج اصفهانی (۳۵۶ ق) مبتنی است، جمعی از بنی‌هاشم در مقابله با امویان در مجلسی گرد هم آمدند. عبدالله بن حسن مثنی (۱۴۵ ق) زمام سخن را در دست گرفت و از جایگاه خاندان پیامبر (ص)، اوضاع نابسامان دینی جامعه و تعدی امویان در دست‌یازی به مقام خلافت سخن گفت. آن‌گاه با اشاره به مرگ خلیفه وقت از ایشان خواست تا با فرزندش محمد (نفس زکیه) (۱۴۵ ق) با عنوان مهدی بیعت کنند. برخی چون امام صادق (ع) را در مجلس ندیدند، خواهان دعوت از ایشان برای حضور شدند و با وجود مخالفت عبدالله، امام را به مجلس خود دعوت کردند. چون امام در آن جمع حاضر شد، عبدالله به امام از ظلم امویان بر خاندان پیامبر (ص) و تصمیم ایشان بر بیعت با محمد به عنوان مهدی سخن گفت. در این هنگام امام فرمود

که محمد، مهدی وعده داده شده در روایات نیست؛ بر این اساس با او بیعت نکنند و این گونه پیشگویی کرد که ردای خلافت بر اندام محمد استوار نخواهد شد و با اشاره به ابوالعباس سفاح و برادرش ابوجعفر منصور، آنان را کسانی دانست که بر خلافت دست خواهند یافت و خلافت در نسل ایشان استقرار خواهد گرفت. آن گاه چون عبدالله امام را در بیان این سخنان به حسادت متهم کرد، حضرت از کشته شدن محمد و برادرش به دست منصور خبر داد. منصور که چنین شنید، به حضرت گفت آیا با آگاهی این سخنان را می گوید؟ امام پاسخ داد به خدا قسم که با آگاهی می گویم و این پیشگویی به حقیقت خواهد پیوست. منصور چون این پاسخ را شنید، به ساماندهی امور خود برای رسیدن به مقام خلافت همت گماشت و آن هنگام که زمام امور جامعه را به دست گرفت، به سبب به واقعیت پیوستن آن پیشگویی ها، امام را صادق نامید و زین پس زمانی که ذکری از امام به میان می آورد، می گفت: صادق جعفر بن محمد (ع) به من چنین و چنان گفت (ابوالفرج اصفهانی، [بی تا]، ص ۲۲۴ - ۲۲۶).

بر اساس این گزارش، صادق نامیده شدن حضرت در بستر تاریخی سیاسی صدق پیشگویی باید جستجو شود. پاکتچی در چگونگی لقب یافتن امام به صادق، پس از مطرح کردن گزارش های دیدگاه های مختلف، در جمع بندی به این نتیجه می رسد که این مسئله باید در ارتباط با رجال عباسی و در تقابل با لقب کذاب به بررسی نشست. با این بیان که اطلاق لقب کذاب بر فردی که با ادعای باطل جمعی را به گرد خود آورده و آنان را به خروج واداشته است، در رقابت های سیاسی تاریخ اسلام پیشینه ای دیرین داشته است. شاهد آنکه معاویه از جانب امام علی (ع)، عبدالله بن زبیر از سوی عبدالملک مروان، مختار از طرف زبیریان و امویان و علی بن عبدالله بن عباس توسط ولید بن عبدالملک کذاب نامیده شدند. در عصر امام صادق (ع) نیز عبدالله بن حسن و دو فرزندش محمد و ابراهیم از جانب حکمرانان عباسی کذاب خوانده شدند. طبق ادعای ایشان «پذیرفتنی ترین وجه

از نظر بافت تاریخی آن است که امام صادق (ع) به سبب پرهیز از درگیر شدن در قیام‌های عصر خود و به خصوص در مقایسه با عبدالله بن حسن رقیب حضرت در شاخه حسنی از علویان - که ضد عباسیان قیام کرده بود و از سوی آنان کذاب خوانده شده بود - صادق لقب گرفته باشد» (پاکتچی، ۱۳۸۹ هـ.ش، ج ۱۸، ص ۱۸۱).

در پیوند دادن لقب صادق به منصور عباسی و در تقابل دانستن آن با لقب کذاب در مقایسه با عبدالله و فرزندانش باید گفت از سویی پذیرش محتوایی گزارش ابوالفرج با چالش‌هایی روبروست؛ نخست آنکه این گزارش که تنها مستند به کتاب ابوالفرج است و از طریق کتاب وی به آثار دیگری همچون ارشاد و اعلام الوری راه یافته است (مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ج ۲، ص ۱۹۰ - ۱۹۳؛ طبرسی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ج ۱، ص ۵۲۶ - ۵۲۸)، در تشریح فضای حرکت منصور در تفکر دست یافتن به خلافت بر اساس پیشگویی امام صادق (ع) توسط منابع تاریخی قبل از خود یاری نمی‌شود و تنها در برخی منابع اشاره‌ای کلی به قرار گرفتن خلافت در میان اولاد عباس عموی پیامبر (ص) دیده می‌شود (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ج ۳، ص ۳۰۸). در حالی که اگر امام این چنین بی‌پرده و آشکار از دست یافتن منصور بر خلافت سخن گفته بود، می‌بایست در منابع پیشین نمود بارزی می‌یافت.

دوم آنکه در گزارش‌های ابوالفرج سخن از بیعت منصور با محمد بن عبدالله است (ابوالفرج اصفهانی، [بی‌تا]، ص ۲۲۷) که از سوی دیگر منابع تأیید نمی‌شود؛ برای مثال بلاذری و طبری هنگام گزارش مناظرات مکتوب منصور و محمد نفس زکیه بر سر مسئله خلافت، هیچ اشاره‌ای به بیعت ندارند؛ در حالی که محمد در این مکتوبات ادله خویش مبنی بر شایستگی‌اش برای امر خلافت را علیه منصور اقامه می‌کند (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ج ۳، ص ۳۲۳ - ۳۲۵؛ طبری، ۱۳۸۷ هـ.ش، ج ۷، ص ۵۶۶ - ۵۶۸) و اگر بیعتی در میان می‌بود، بیعت شکنی منصور بهترین ابزار در محکوم کردن وی بود که محمد می‌توانست آن را یاد کند اما چنین یادکردی در میان نیست.

برای سومین نکته باید توجه داشت با اینکه شیخ مفید و طبرسی بر اساس تصریح گزارش خود را از کتاب ابوالفرج برگرفته‌اند، بخش پایانی نقل ابوالفرج که حکایت از پیشگویی به خلافت رسیدن از جانب امام برای منصور به صورت خاص و صادق نامیده شدن امام توسط منصور عباسی است، در گزارش‌های ایشان نیامده است. این مسئله می‌تواند نشان از آن باشد که یا این بخش از گزارش در نسخه نزد این دو عالم نبوده است یا این ادعا نزد اینان از اعتبار کافی برای بازنگارش برخوردار نبوده است و به همین دلیل از نقل آن خودداری کرده‌اند.

از سوی دیگر در مسئله بهره‌گرفتن عباسیان از لقب صادق برای امام در تقابل با لقب کذاب برای عبدالله و فرزندان، تأمل در اموری چند شایسته است. اولین امر آنکه هرچند تفاوت اندیشه‌ها در برخی مسائل بنیادین تشیع و روش‌های مقابله با زمامداران حاکم، امامیه را به رهبری امام صادق (ع) از طیف زیدگرایان در آن عصر جدا می‌کرد؛ اما مبارزه با دستگاه خلافت عباسی مسئله مشترک هر دو گروه بوده است؛ به همین دلیل فعالیت‌های امامان و بزرگان زیدیه مورد رصد دستگاه خلافت بوده است و هر دو دسته از تعرض دستگاه خلافت به دور نبوده‌اند. اینکه عبدالله و فرزندان او به دلیل ادعای خلافت از سوی منصور کذاب نامیده شوند، قابل رصد و بسامد تاریخی است؛ اما سخن در آن است که امام صادق (ع) بر چه دلیلی از سوی منصور صادق نام گرفته باشد؟ اگر مسئله پیشگویی خلافت منصور و کشته شدن محمد و برادرش مطرح شود، بر این اساس باید به این نکته توجه کرد که عبدالله و فرزندان در ادعای خلافت کذاب خوانده شدند؛ درحالی‌که در مورد امام بحث ادعا مطرح نیست و سخن از صدق پیشگویی است و این دو وحدت موضوع ندارند. بنابراین باید سراغ ادعایی رفت که از نظر منصور، امام در آن صادق باشد که با توجه به اندیشه‌های امامیه و عباسیان یافتن این وجه مشترک به آسانی میسر نیست. نکته دیگر آنکه هرچند امام، عبدالله و فرزندان را در اندیشه مهدویت

و دست یافتن بر خلافت در اشتباه می‌داند، رفتار اجتماعی امام آن‌گونه نیست که خود را ابزاری برای منصور در راستای منکوب کردن ایشان قرار دهد و در ادامه شیعیان نیز لقبی را نشر دهند که ابزاری از سوی حکومت برای مقابله با گروه دیگر شیعی بوده باشد؛ درحالی‌که در این لقب وجه فضیلتی نهان نبوده و خلیفه که رقیب و دشمن سیاسی تفکر امامیه است، آن را به رهبر امامیان داده است. اگر وجه ملقب شدن ششمین امام به صادق برگرفته از کلام منصور ضد رهبران زیدی مسلک معاصر امام می‌بود و حضرت نیز در راستای اشاعه این لقب ضد زیدیان گام برمی‌داشت، در نظر نسل‌های بعدی زیدیه این رفتار امام و امامیان چگونه تفسیر می‌شد و چه بازتابی می‌یافت درحالی‌که واکنشی از این مسئله به امام در منابع زیدی دیده نمی‌شود. نکته آخر و مهم آنکه اگر این لقب برآمده از فضای سیاسی و اعطایی منصور عباسی است، چرا منابع تاریخی سخنی از آن به میان نیاورده‌اند؟

خوانش دوم از نقش داشتن منصور عباسی در صادق نامیدن امام ششم مبتنی بر گزارشی از ابن شهر آشوب در آشکار کردن مرقد امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) است. در این گزارش آمده است که منصور از خواسته ابومسلم در مشخص کردن آرامگاه امیرالمؤمنین از امام صادق (ص) پرسید. امام در پاسخ فرمود: «در کتاب علی (ع) است که آن بارگاه در روزگار عبدالله بن جعفر هاشمی آشکار خواهد گردید». منصور از این خبر خوشحال شد. آن‌گاه امام صادق (ع) مرقد امیرالمؤمنین را مشخص گردانید و چون این خبر به منصور رسید که در رصافه بود، وی حضرت را به دلیل به وقوع پیوستن پیشگویی بیان شده صادق خواند و حضرت را بدین صفت ملقب کرد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ه. ش، ج ۴، ص ۲۷۳). این خبر پیشینه‌ای کهن‌تر از کتاب ابن شهر آشوب ندارد. آنچه این گزارش را به چالش فرا می‌خواند، افزون بر یاری نشدن محتوا از سوی دیگر داده‌های تاریخی، آن است که در

نقلی از کتاب فرحة الغری برمی آید منصور تمایلی به آشکارشدن قبر امیرالمؤمنین نداشته است (عبدالکریم بن طاووس، [بی تا]، ص ۱۱۸). ضمن آنکه در این خبر آشکارشدن مرقد در زمان عبدالله بن جعفر هاشمی بیان شده است که منصور آن را منطبق بر زمان خود می داند و خوشحال می گردد؛ درحالی که منصور، ابوجعفر عبدالله بن محمد هاشمی است (طبری، ۱۳۸۷ هـ. ش، ج ۷، ص ۴۷۱)، مگر آنکه سخن از اشتباه در نسخ و تبدیل عبدالله ابوجعفر هاشمی به عبدالله بن جعفر هاشمی به میان آید. نکته آخر آنکه در این گزارش اشتیاقی از منصور برای آشکارکردن قبر مشاهده نمی گردد و او از درخواست ابومسلم سخن می گوید، درحالی که داده های کهن ارادتی از ابومسلم به امام علی (ع) و خاندان ایشان به اثبات نمی رسانند.

۲-۳. برآمده بودن لقب صادق از صدق گفتار در بستر علمی نقل حدیث

سومین دیدگاه در لقب یافتن ششمین امام به صادق، مبتنی بر بستر تاریخی فضای علمی - حدیثی عصر حضرت است؛ بدین ترتیب که لقب صادق برآمده از ستایش فقیهان و محدثان هم عصر امام جعفر بن محمد (ع) به درست گویی و صداقت در نقل حدیث بوده است.

با آنکه به نظر می رسد سمعانی (م ۵۶۲) از عالمان اهل سنت نخستین کسی است که لقب صادق را برای امام ششم به تصریح برآمده از صداقت در گفتار مطرح کرده است (سمعانی، ۱۹۶۲ م، ج ۸، ص ۲۵۰) و برخی نیز از راه یافتن این وجه از طریق وی به منابع سخن می گویند (حسینیان مقدم، ۱۳۹۸ هـ. ش، ج ۲، ص ۲۳۵)، با دقت در دیرین نگاشته های شیعی مشخص می گردد که برآمده بودن این لقب از صدق گفتار در حدیث، قدمتی کهن تر از کتاب انساب سمعانی می تواند داشته باشد. شیخ صدوق (م ۳۸۱) در علل الشرایع

هنگام سخن از وجه صادق نامیده شدن حضرت، در گزارشی آورده است: علی بن غراب از اصحاب امام ششم هنگام نقل حدیث از امام چنین اظهار می داشته است که «حدثنی الصادق عن الله جعفر بن محمد» (صدوق، ۱۳۸۵ هـ.ش، ج ۱، ص ۲۳۴). در روایتی دیگر از صدوق به نقل از انس بن مالک یکی از فقیهان نامدار مدینه در عصر امام صادق (ع) آمده است: به خدا قسم دیدگانم فردی را برتر از جعفر بن محمد (ع) در زهد، فضل، عبادت و پرهیزگاری ندیده است؛ پس من به نزد او می رفتم و ایشان مرا اکرام می نمود. روزی به ایشان گفتم کسی که روزی از ماه رجب را روزه بدارد، چه پاداشی بروی می باشد؟ ایشان فرمود و به خدا قسم هنگامی که سخنی بگویند، راست گفته است؛ «وكان والله اذا قال صدق» (صدوق، ۱۳۷۶ هـ.ش، ص ۵۴۲؛ صدوق، ۱۳۹۶ هـ.ش، ص ۳۸). همچنین در منابع اهل سنت نقل است: از یحیی بن سعید القطان (۱۲۰ - ۱۹۸ ق) - که در شمار عالمان بنام اهل سنت و در بخشی از دوران زندگی خود را معاصر امام صادق (ع) بوده است - در مورد حضرتش پرسیده شد. وی پاسخ داد: «ما كان كذوباً؛ او دروغگو نمی باشد» (برای نمونه: ابن اثیر، ۱۳۸۵ هـ.ش، ج ۲، ص ۱۳۲؛ المزی، ۱۴۱۳ هـ.ش، ج ۵، ص ۷۷). از این عبارات می توان لقب یافتن امام ششم به صادق را از حیث صدق در گفتار حدیثی فهم کرد؛ زیرا اندیشمندان یادشده از عالمان حدیث هستند و سخن ایشان در مورد امام، ناظر به جایگاه حدیثی حضرت بیان می گردد. در نقلی از سالم بن ابی حفصه (۱۳۷ ق) که از راویان احادیث امام سجاد (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) دانسته شده است (نجاشی، ۱۳۶۵ هـ.ش، ص ۱۸۸)، با اینکه سالم متهم به اندیشه های غالیانه است، وجه صادق خوانده شدن ششمین پیشوای امامیه مبنی بر نقل حدیث به خوبی مشاهده شدنی است. سالم پس از دیدار با امام صادق (ع) در پی شهادت امام باقر (ع) به یاران خود می گوید: ما تا کنون در شگفت بودیم که ابوجعفر (ع) با حذف راویان بی واسطه از رسول خدا (ص) حدیث می گفت،

اکنون شگفت تر آنکه اباعبدالله (ع) بی واسطه از خداوند حدیث نقل می کند (مفید، ۱۴۱۳ هـ (الف)، ص ۳۵۴؛ طوسی، ۱۴۱۴ هـ، ص ۱۲۵). همچنین استناد به یادکردن از رسول خدا (ص) با عنوان صادق به هنگام ذکر حدیث از ایشان در بسیاری از منابع اهل سنت (برای نمونه: احمد بن حنبل، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۸۲؛ بخاری، ۱۴۰۱ هـ، ج ۴، ص ۷۰) نشان از کاربرد لقب صادق در بستر نقل حدیث و تقویت کننده دیدگاه برآمده بودن لقب صادق برای امام ششم در فضای حدیثی زمان حضرت می تواند باشد. برخی اندیشمندان معاصر لقب صادق را برای حضرت در جایگاه مرتبت علمی و منزلت حدیثی پذیرفته اند (برای نمونه: محسن امین، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱، ص ۶۵۹؛ معروف حسنی، ۱۳۸۲ هـ، ج ۳، ص ۲۳۷؛ سبحانی، ۱۴۲۱ هـ، ص ۱۷۶).

نتیجه

در مطالعه منابع سده های دوم و سوم که به یادکرد القاب ائمه توجه داشته اند، مشخص می شود با وجود ذکر برخی القاب، «صادق» کهن ترین و پرکاربردترین لقب برای ششمین امام حضرت جعفر بن محمد (ع) بوده است. همچنین با آنکه برخی منابع در قرن های چهارم تا هشتم از القاب دیگری برای حضرت یاد کرده اند، مشخص است در گذر زمان این القاب کاربردست صفتی به خود می گیرند و باز عنوان «صادق» پرکاربردترین لقب در آثار این سده ها است. همچنین بررسی گزارش ها نشان می دهد لقب صادق تنها لقبی است که در روزگار خود امام مورد استفاده گسترده بوده است و حضرت را به این لقب می خوانده اند. در چرایی لقب یافتن امام به صادق با آنکه دیدگاه هایی لقب صادق را برآمده از صدق ادعا در بستر کلامی مسئله امامت یا صدق پیشگویی در بستر سیاسی دانسته اند؛ اما به نظر این لقب براساس صدق در گفتار برآمده از فضای علمی نقل حدیث در جامعه علمی آن زمان بوده است.

کتابنامه

- ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی الکرم. (۱۳۸۵ ه.ش). الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر.
- ابن تغری بردی، جمال الدین یوسف. (۱۳۹۲ ه.ش). النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة. قاهره: وزارة الثقافة و الإرشاد القومي - المؤسسة المصرية العامة.
- ابن خشاب بغدادی، عبدالله بن نصر. (۱۴۲۲ ه). تاریخ موالید الأئمة و وفیاتهم در مجموعه النفیسه فی تاریخ الأئمة. بیروت: دار القاری.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. (۱۳۷۹ ه.ش). مناقب آل ابی طالب. قم: علامه.
- ابن قتیبہ، ابومحمد عبدالله بن مسلم. (۱۹۹۲ م). المعارف. قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ابن کلبی، هشام بن محمد. (۱۴۲۵ ه). نسب معد و الیمن الكبير. بیروت: عالم الكتب.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین. [بی تا]. مقاتل الطالبیین. بیروت: دار المعرفة.
- ابونصر بخاری، سهل بن عبدالله. (۱۴۱۳ ه). سر السلسلة العلویة فی انساب السادة العلویة. قم: شریف الرضی.
- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله. [بی تا]. حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء. قاهره: دارام القری.
- احمد بن حنبل، ابوعبدالله. [بی تا]. مسند احمد. بیروت: دار صادر.
- اسکافی، محمد بن همام بن سهیل. (۱۴۲۲ ه). منتخب الأنوار. قم: دلیل ما.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۱ ه). صحیح البخاری. بیروت: دار الفکر.
- _____. [بی تا]. التاریخ الكبير. دیار بکر: المكتبة الإسلامية.
- برقی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱ ه.ش). المحاسن. قم: دار الكتب الإسلامية.
- بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۴۱۷ ه). کتاب جمل من انساب الأشراف. بیروت: دار الفکر.
- پاکتچی، احمد. (۱۳۸۹ ه.ش). مدخل «جعفر صادق (ع)»، در: دایرة المعارف بزرگ اسلامی. ج ۱۸. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- جاحظ، عمرو بن بحر. (۲۰۰۲ م). رسائل الجاحظ، الرسائل السیاسیه. بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- حسینیان مقدم، حسین. (۱۳۹۸ ه.ش). تاریخ اسلام ۲ (بخش امام صادق (ع)). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

حلی، علی بن یوسف. (۱۴۰۸ هـ). العدد القویة لدفع المخاوف اليومية. قم: مكتبة آیت الله مرعشی (ره).
خصیصی، حسین بن حمدان. (۱۴۱۹ هـ). الهدایه الكبرى. بیروت: البلاغ.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ هـ). مفردات الفاظ القرآن. لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیه.
راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله. (۱۴۰۹ هـ). الخرائج و الجرائح. قم: مدرسه الإمام المهدی (عج).
_____. (۱۴۲۲ هـ). القاب الرسول (ص) و عترته در مجموعه النفیسه فی تاریخ الأئمه. بیروت: دار القاری.
زرندی حنفی، محمد بن یوسف. (۱۴۲۵ هـ). معارج الوصول الی معرفة آل الرسول و البتول. [بی جا]:
مجمع احیاء الثقافه الإسلامیه.

سبحانی، جعفر. (۱۴۲۱ هـ). الأضواء علی عقائد شیعة الإمامیه. تهران: مشعر.
سبط بن الجوزی. (۱۴۱۸ هـ). تذکره الخواص. قم: رضی.
سمعی، عبدالکریم. (۱۹۶۲ م). الأنساب. حیدرآباد: مجلس دایرة المعارف العثمانیه.
شافعی، محمد بن طلحه. (۱۴۱۹ هـ). مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول. بیروت: البلاغ.
شریف مرتضی، علی بن حسین. (۱۴۰۵ هـ). رسائل شریف مرتضی. قم: دار القرآن الکریم.
صدوق، محمد بن علی. (۱۳۷۶ هـ.ش). الأمالی. تهران: کتابچی.
صدوق، محمد بن علی. (۱۳۸۵ هـ.ش). علل الشرایع. قم: داوری.
صدوق، محمد بن علی. (۱۳۹۵ هـ.ش). کمال الدین و تمام النعمه. تهران: اسلامیه.
صدوق، محمد بن علی. (۱۳۹۶ هـ.ش). فضائل الأشهر الثلاثة. قم: داوری.
صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ هـ). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص). قم: مكتبة آية الله
المرعشی النجفی.

طبرسی (امین الإسلام)، فضل بن حسن. (۱۴۱۷ هـ). إعلام الوری بأعلام الهدی. قم: آل البيت.
طبری آملی، محمد بن جریر رستم. (۱۴۱۳ هـ). دلائل الإمامه. قم: بعثت.
طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۷ هـ.ش). تاریخ الأمم و الملوك. بیروت: دار التراث.
طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳ هـ.ش). رجال الطوسی. قم: جماعة المدرسين فی حوزة العلمیه بقم.
_____. (۱۴۱۴ هـ). الأمالی. قم: دار الثقافه.
عبدالکریم بن طاووس. [بی تا]. فوحه الغری فی تعیین قبر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع). قم: رضی.

- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ ه.ش). تفسیر العیاشی. تهران: المطبعة العلمیه.
- فاکهی، محمد بن اسحاق. (۱۴۲۴ ه.ش). اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه. مکه: مكتبة الاسدی.
- قمی، شیخ عباس. (۱۳۷۹ ه.ش). منتهی الأمل فی تواریخ النبی و الآل. قم: دلیل ما.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ ه.ش). تفسیر القمی. قم: دار الکتاب.
- کشی، محمد بن عمر (تلخیص شیخ طوسی). (۱۴۰۹ ه.ش). اختیار معرفة الرجال «المعروف برجال الکشی». مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ه.ش). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مامقانی، محمدرضا. (۱۴۲۱ ه.ش). الکنی و الألقاب التي یعبر بها فی الأخبار عن الرسول و الأئمة الأطهار. قم: مولود کعبه.
- محسن امین عاملی. (۱۴۰۳ ه.ش). اعیان الشیعه. بیروت: دار التعارف.
- المزی، یوسف بن عبدالرحمن. (۱۴۱۳ ه.ش). تهذیب الکمال. بیروت: مؤسسة الرساله.
- مسعودی، علی بن حسین. (۱۴۰۹ ه.ش). مروج الذهب و معادن الجواهر. قم: دار الهجرة.
- معروف حسنی، هاشم. (۱۳۸۲ ه.ش). سیره الأئمة الإثنی عشر. نجف: المكتبة الحیدریه.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ ه.ش). (الف). الأمالی. قم: کنگره شیخ مفید.
- _____ . (۱۴۱۳ ه.ش). (ب). المقنعه. قم: کنگره شیخ مفید.
- موصلی، عم ربن محمد بن عبدالواحد. (۱۴۲۲ ه.ش). مناقب آل محمد المسمى بالنعیم المقیم لعترة النبأ العظیم. بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵ ه.ش). رجال النجاشی. قم: جماعة المدرسين فی حوزة العلمیه بقم.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. [بی تا]. تاریخ الیعقوبی. بیروت: دار صادر.

References

- ‘Abd al-Karīm b. Ṭāwūs. n.d. *Farḥat al-gharā fī ta’yīn qabr Amīr al-Mu’minīn ‘Alī b. Abī Ṭālib*. Qom: Raḍī.
- Abū al-Faraj al-Isfahānī, ‘Alī b. al-Ḥusayn. n.d. *Maqātil al-ṭālibiyyīn*. Beirut: Dār al-Ma’rifā.

- Abū Naṣr al-Bukhārī, Sahl b. 'Abdallāh. 1413 AH. *Sirr al-silsila al-'Alawiyya fī anṣāb al-sādat al-'Alawiyya*. Qom: Sharīf al-Raḍī.
- Abū Nu'aym al-Iṣfahānī, Aḥmad b. 'Abd Allāh. n.d. *Ḥilyat al-awliyā' wa-ṭabaqāt al-asfiyā'*. Cairo: Dār Umm al-Qurā.
- Aḥmad b. Ḥanbal, Abū 'Abd Allāh. n.d. *Musnad Aḥmad*. Beirut: Dār Ṣādīr.
- Amīn 'Āmilī, Muḥsin. 1403 AH. *A'yān al-Shī'a*. Beirut: Dār al-Ta'āruf.
- 'Ayāshī, Muḥammad b. Mas'ūd. 1380 Sh. *Tafsīr al-'Ayāshī*. Tehran: al-Maṭba'a al-'Ilmiyya.
- Balādhurī, Aḥmad b. Yahyā. 1417 AH. *Kitāb jumal min anṣāb al-ashraf*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Barqī, Aḥmad b. Muḥammad. 1371 Sh. *Al-Maḥāsim*. Qom: Dār al-Kutub al-Islāmiyya.
- Bukhārī, Muḥammad b. Ismā'īl al-. 1401 AH. *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Bukhārī, Muḥammad b. Ismā'īl al-. n.d. *Al-Tārīkh al-kabīr*. Diyarbakır: al-Maktaba al-Islāmiyya.
- Fākihī, Muḥammad b. Ishāq. 1424 AH. *Akḥbār Makka fī qadīm al-dahr wa-ḥadīthih*. Mecca: Maktabat al-Asadī.
- Ḥillī, 'Alī b. Yūsuf al-. 1408 AH. *Al-'Udad al-qawwiyya li daf' al-makhāwif al-yawmiyya*. Qom: Ayatollah Mar'ashī Library.
- Hosseinian Moghadam, Hossein. 1398 Sh. *Tārīkh Islām 2: Imām Ja'far al-Ṣādiq (AS)*. Qom: Research Institute of Hawzeh and University.
- Ibn al-Kalbī, Ḥishām b. Muḥammad. 1425 AH. *Naṣab Ma'ad wa al-Yamān al-Kabīr*. Beirut: 'Ālam al-Kutub.
- Ibn 'Athīr, 'Izz al-Dīn 'Alī b. Abī al-Karām. 1385 Sh. *Al-Kāmil fī al-tārīkh*. Beirut: Dār Ṣādīr.
- Ibn Khushāb al-Baghdādī, 'Abd Allāh b. Naṣr. 1422 AH. *Tārīkh mawālīd al-a'imma wa-wafayātuhum in Majmū'at al-naḥḥa fī tārīkh al-a'imma*. Beirut: Dār al-Qārī.
- Ibn Qutayba, Abū Muḥammad 'Abd Allāh b. Muslim. 1992. *Al-Ma'ārif*. Cairo: Egyptian General Book Organization.

- Ibn Shahrāshūb al-Mazandarānī, Muḥammad b. ‘Alī. 1379 Sh. *Manāqib Āl Abī Ṭālib*. Qom: ‘Allāma.
- Ibn Taghrībirdī, Jamāl al-Dīn Yūsuf. 1392 Sh. *Al-Nujūm al-zāhira fī mulūk miṣr wa al-qāhira*. Cairo: Ministry of Culture and National Guidance – General Egyptian Organization.
- Iskāfī, Muḥammad b. Ḥammām b. Suhayl al-. 1422 AH. *Mukhtaṣar al-anwār*. Qom: Dalīl-i Mā.
- Jāhiz, ‘Amr b. Baḥr. 2002. *Rasā’il al-Jāhiz: Al-Rasā’il al-Siyāsiyya*. Beirut: Dār wa Maktaba al-Hilāl.
- Kashshī, Muḥammad b. ‘Umar al-. 1409 AH. *Ikhtiyār ma’rifat al-rijāl (Rijāl al-Kashshī)*. Mashhad: University of Mashhad.
- Khuṣaybī, Ḥusayn b. Ḥamdān. 1419 AH. *Al-Hidāyat al-kubrā*. Beirut: al-Balāgh.
- Kulaynī, Muḥammad b. Ya‘qūb al-. 1407 AH. *Al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya.
- Māmaqānī, Muḥammad Riḍā al-. 1421 AH. *Al-Kunā wa-l-alqāb allatī yu‘bbār bihā fī al-akhbār ‘an al-Rasūl wa-l-‘aimma al-tāhira*. Qom: Mawlūd Kā‘ba.
- Ma‘rūf Ḥasanī, Hāshim. 1382 Sh. *Sīrat al-‘aimma al-ithnā ‘ashar*. Najaf: al-Maktabat al-Ḥaydariyya.
- Mas‘ūdī, ‘Alī b. al-Ḥusayn. 1409 AH. *Murūj al-dhahab wa-ma‘ādin al-jawhar*. Qom: Dār al-Hijra.
- Mazī, Yūsuf b. ‘Abd al-Raḥmān. 1413 AH. *Tahdhīb al-kamāl*. Beirut: Mu’assisa al-Risāla.
- Mufīd, Muḥammad b. Muḥammad al-. 1413a AH. *Al-Amālī*. Qom: Kongrah Shaykh Mufīd.
- Mufīd, Muḥammad b. Muḥammad al-. 1413b AH. *Al-Muqni‘a*. Qom: Congress of Shaykh Mufīd.
- Mūsīlī, ‘Imran b. Muḥammad b. ‘Abd al-Wāḥid al-. 1422 AH. *Manāqib Āl Muḥammad al-musammā bi-l-na‘īm al-muqīm li-‘itrat al-nabā al-‘aẓīm*. Beirut: Mu’assasa al-‘Alamī.
- Najāshī, Aḥmad b. ‘Alī al-. 1365 Sh. *Rijāl al-Najāshī*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom.

- Pakatchi, Ahmad. 1389 Sh. "Ja'far al-Şādiq (AS)" in *The Great Islamic Encyclopedia*, vol. 18. Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia.
- Qummī, 'Alī b. Ibrāhīm al-. 1404 AH. *Tafsīr al-Qummī*. Qom: Dār al-Kitāb.
- Qummī, Shaykh 'Abbās al-. 1379 Sh. *Muntahā al-āmāl fī tawārīkh al-Nabī wa-l-Āl*. Qom: Dalīl-i Mā.
- Raghīb al-Işfahānī, Ḥusayn b. Muḥammad al-. 1412 AH. *Mufradāt alfāz al-Qur'ān*. Lebanon-Syria: Dār al-'Ilm – al-Dār al-Shāmiyya.
- Rawandī, Quṭb al-Dīn Sa'īd b. Ḥibat Allāh al-. 1409 AH. *Al-Kharā'ij wa-l-jarā'ih*. Qom: Al-Imam al-Mahdi School.
- Rawandī, Quṭb al-Dīn Sa'īd b. Ḥibat Allāh al-. 1422 AH. *Alqāb al-Rasūl wa-itratahu* in *Majmū'at al-naḥḥa fī tārikh al-a'imma*. Beirut: Dār al-Qārī.
- Şadūq, Muḥammad b. 'Alī al-. 1376 SH. *Al-Amālī*. Tehran: Kitābchī.
- Şadūq, Muḥammad b. 'Alī al-. 1385 SH. *Ilal al-Sharā'i*. Qom: Dāwarī.
- Şadūq, Muḥammad b. 'Alī al-. 1395 SH. *Kāmāl al-Dīn wa Tamām al-Ni'ma*. Tehran: Islāmiya.
- Şadūq, Muḥammad b. 'Alī al-. 1396 SH. *Fadā'il al-Ashhur al-Thalātha*. Qom: Dāwarī.
- Şaffār, Muḥammad b. Ḥasan al-. 1404 AH. *Basā'ir al-darajāt fī fadā'il Āl Muḥammad*. Qom: Ayatollah Mar'ashī Najafī Library.
- Sam'ānī, 'Abd al-Karīm. 1962. *Al-Anşāb*. Hyderabad: Majlis Dā'irat al-Ma'ārif al-'Uthmāniyya.
- Shāfi'ī, Muḥammad b. Ṭalḥa. 1419 AH. *Matālib al-Su'ul fī Manāqib Āl al-Rasūl*. Beirut: al-Balāgh.
- Sharīf al-Murtaḍā, 'Alī b. Ḥusayn. 1405 AH. *Rasā'il Sharīf al-Murtaḍā*. Qom: Dār al-Qur'ān al-Karīm.
- Sibt Ibn al-Jawzī. 1418 AH. *Tadhkorat al-khawāşş*. Qom: Ridā.
- Sobhani, Jafar. 1421 AH. *Al-Adwā' alā 'aqā'id Shī'at al-Imāmiyya*. Tehran: Mash'ar.
- Ṭabarī Amulī, Muḥammad b. Jarīr Rustam al-. 1413 AH. *Dalā'il al-Imāma*. Qom: Ba'tha.
- Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr al-. 1387 Sh. *Tārīkh al-umam wa-l-mulūk*. Beirut: Dār al-Turāth.

Ṭabrisī (Amīn al-Islām), Faḍl b. Ḥasan al-. 1417 AH. *I'lām al-warā bi-'alām al-hudā*. Qom: Āl al-Bayt.

Ṭūsī, Muḥammad b. 'Alī al-. 1373 Sh. *Rijāl al-Ṭūsī*. Qom: Society of Seminary Teachers.

Ṭūsī, Muḥammad b. Ḥasan. 1414 AH. *Al-Amālī*. Qom: Dār al-Thaqāfa.

Ya'qūbī, Aḥmad b. Abī Ya'qūb. n.d. *Tārīkh al-Ya'qūbī*. Beirut: Dār Ṣādir.

Zarandī al-Ḥanafī, Muḥammad b. Yūsuf al-. 1425 AH. *Ma'ārīj al-wuṣūl ilā ma'rifat Āl al-Rasūl wa al-Baṭūl*. N.p.: Majma' Ihya' al-Thaqāfa al-Islāmiyya.